

نخستین شهردار زن سیبِه رانگ

چگونه نخستین شهردار زن سیبِه رانگ پرای، حجم پسماندر کم می کند و بر تعلق شهروندان

می افزاید؟

(به قلم کریستوفر سائوپ، ششم آگوست ۲۰۱۶)



اصطلاح "سه R" را شنیده اید؛ یعنی باز کاهش (Reduce)، باز مصرف (Reuse)، و بازیافت (Recycle). همین طور "سه R" یعنی مشارکت (Partnership)، بخش دولتی (Public)، و بخش خصوصی (Private).

خانم میمونه مُحد شریف به هردوی این ها، همتای چهارمی اضافه می کند. او مایل است از "چهار R" و "چهار P" صحبت کند.

خانم شریف رئیس شورای شهرداری سیبِه رانگ مالزی است؛ شهری با حدود یک میلیون جمعیت در شمال کوالالامپور. او که در سال ۲۰۱۱ از طرف حکومت ایالت پنانگ منصوب شده نخستین شهردار زن در شهر است که عهده دار کاری است که لزوماً کار شهردار است.

اخیراً در گردهم آیی شهرداران در سازمان ملل، با خانم شریف صحبت کردم. او برای من گفت که حکایت چهار P و چهار R از چه قرار است و توضیح داد که داشتن یک شهردار زن برای شهر اوبه چه معنی است. این مصاحبه به لحاظ حجم و شفافیت ویرایش شده است.

کرستوفر سائوپ: لطفا برای ما از چهار P و چهار R بگویید.

خانم شریف: اجازه بدهید با R ها شروع کنیم. وقتی من پست شهرداری را تحویل گرفتم متوجه شدم ما باید وضع درآمدهایمان را بهبود ببخشیم و از هزینه های کسب و کارمان را کم کنیم. اگر درآمد داشته باشیم، می توانیم تسهیلات وامکانات بیشتری برای مردم فراهم کنیم. بودجه ی سالانه ی ما حدود ۲۰۰ میلیون دلار امریکا است. ولی وقتی من در سال ۲۰۱۱ سرکار آمدم، ما ۴۲ درصد این مبلغ را صرف ساماندهی پسماند جامد می کردیم.

سوال: عجب! ۴۲ درصد؟

پاسخ: بله درست است، خیلی زیاد است. از من دعوت کردند تجربه ی خودمان را در کاواساکی ژاپن ارائه بدهم. وقتی گفتم هزینه ی ساماندهی پسماند جامد ۴۲ درصد بودجه ی ما ست، دوستان ژاپنی پرسیدند "گفتید ۴,۲ درصد یا ۴۲ درصد؟" چون این رقم در آن جا نزدیک ۴۰۲ درصد بود. آن ها به کلی شوکه شده بودند.

وقتی ۴۲ درصد بودجه ی ما صرف ساماندهی پسماند جامد شود، برای توسعه پول چندانی نمی ماند. من به ذی نفعان گفتم "بینید من از شما عوارض می گیرم. و پول تان را به تبدیل به زباله می کنم. چنین چیزی را می خواهید؟"

این شد که در تالار شهر یک گردهم آیی ترتیب دادم. تا این جا باز کاهش، باز مصرف و بازیافت را عملی می کردیم. گفتم: " ما باید بازاندیشی کنیم."

سوال: منظورتان از بازاندیشی چیست؟

پاسخ: من این مثال را در مدرسه ها می زنم. شما می خواهید غذا بخورید، می روید سلف سرویس. حالا بازاندیشی کنید. ممکن است به طور عادی دو تکه نان بردارید. ولی شکم شما نیمه سیر است. پس فقط یک دانه بردارید، چون در غیر این صورت نان ضایع می شود. در شهر من ۵۰ درصد پسماند ها، آلی است، یعنی پسماند غذایی است. و پسماند غذایی در قیاس با پسماند های دیگر بسیار سنگین است.

یا اسباب بازی ها را در نظر بگیرید. مادری به من گفت پسرش می خواست اسباب بازی اضافی بخرد. و برادر بزرگتر پسر به ام می گوید " شهردار گفته بازاندیشی کنید؛ توهمین الان هم کلی اسباب بازی توی خانه داری. دوباره فکر کن!" پیام را خیلی خوب گرفته بودند. حالا در شهر من وضع این گونه است: بازاندیشی کن! یعنی دوباره و دوباره فکر کن!

سوال: بازاندیشی چه تفاوتی با باز کاهش دارد؟

وقتی شما مصرف را کاهش می دهید، نیت تان مصرف است. قبلا عادت داشتید زیاد مصرف کنید، حالا کمتر مصرف می کنید. ولی الان بازاندیشی می کنید: چه بسا اصلا نیازی به مصرف نداشته باشید. لزومی هم ندارد پسماند درست کنید، چون همان قبلی ها بس است.

هم چنین می‌گوییم وقتی چیزی می‌خورید، آن را تا آخر می‌خورید. پس اول بازاندیشی کنید. شکم شما نیمه سیراست، پس فقط یک دانه نان بردار نه دوتا! بازاندیشی کن: ولی وقتی آن مقداری را که باید، برداشتی باید آن را تا آخر بخوری! چون من نمی‌خواهم غذا ضایع بشود.

سوال: این کار چطور خط مبنای ۴۲ درصدی بودجه ی شما را که صرف ساماندهی پسماند می‌شود، تغییر داد؟

پاسخ: در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۳۲ درصد کاهش یافت که حدود ۹ میلیون دلار آمریکا می‌شد.

سوال: فکر می‌کنید این پیام‌ها سهمی در آن چه کاهش یافته داشته است؟

پاسخ: بله

به علاوه ما برنامه ای داریم که به آن "منطقه ی مسکونی پایدار" می‌گویند. ما مسابقه ای داریم بین محله‌ها تا تولید پسماند را کم کنند. کارگران شهر ما زباله‌ها را هفته ای سه بار جمع می‌کنند. در آن منطقه‌هایی که متعهد می‌شوند طرح منطقه ی مسکونی پایدار را اجرا کنند، ما فقط یک بار در هفته زباله جمع می‌کنیم. این کار هزینه‌های ما را کاهش می‌دهد. ما هم چنین درست کردن کود کمپوست از زباله ی آشپزخانه ای را تشویق می‌کنیم.

شهر من اولین شهر مالزی است که توزیع رایگان کیسه‌های پلاستیکی را ممنوع می‌کند. حالا اگر شما بخواهید از کیسه پلاستیکی استفاده کنید باید بیست سنت پول بدهید. پلاسوفوم هم ممنوع شده است.

سوال: درباره ی چهار P چه می‌گویید؟

پاسخ: حکایت چهار P از این قرار است که فضای شهری را چطور باید مدیریت کرد و نگه داشت. ما مشارکت (Partnership) بخش دولتی (Public) و بخش خصوصی (Private) را داریم؛ ولی مردم (People) هم هستند. به آن‌ها می‌گوییم: این محله ی خود شماست. تا این جا من امکانات را برایتان فراهم کردم؛ می‌توانید متولی آن باشید؟ آیا می‌توانید از این فضاها طوری نگهداری کنید که کمترین هزینه را برای شهرداری داشته باشد؟

گزینه ی دیگر استفاده از پیمانکاران، شرکت‌های چند ملیتی و یا هر صاحب امتیاز بهره برداری دیگری است که بتواند عهده دار نگهداری فضای عمومی شود. آن‌ها می‌توانند فضا را بهسازی کنند، و بعد هم با ما قرارداد نگهداری پنج ساله ببندند. نگهداری به عهده ی آن‌هاست ولی ما به آن‌ها مجوز می‌دهیم محصولات شان را تبلیغ کنند. فضا می‌تواند پارک باشد، خیابان باشد، میدان باشد و یا یک جای پررفت و آمد. ما فعلاً ۳۴ پروژه ی چهار P برای پارک‌ها داریم.

سوال: این کار برای شما چقدر درآمد دارد؟

درآمدش چندان مطرح نیست، ولی ما را از نگهداری پارک‌ها معاف می‌کند. آن‌ها پنج سال نگهداری می‌کنند، وسائل و تجهیزات می‌آورند و با همیاری مردمی که آن‌جا هستند و به کمک انجمن اهالی، محل را به مدت پنج سال نگهداری می‌کنند. من نه فقط می‌توانم هزینه ی کسب و کارم را کم کنم بلکه می‌توانم سطح اعتماد مردم را هم بالا ببرم. به مردم می‌گویم: من به عنوان شهردار به شما اعتماد دارم، و شما هم به من اعتماد دارید.

سوال: دیگر از چه راهی سطح اعتماد مردم را بالا می برید؟

پاسخ: هر سال قبل از این که بودجه ی مان را ببندیم مردم را به جلسه ای در تالار شهر دعوت می کنیم و از ایشان می پرسیم: از ما می خواهید با پولی از شما می گیریم، به چه کارهایی اولویت بدهیم؟ در پنج سال اول، تمیزی شهر اولویت بالاداشت. در جلسه ی امسال تالار شهر، درصد ذی نفعانی که می گفتند تمیزی بالاترین اولویت را دارد، به ۲۶ درصد تنزل کرد، و این یعنی حالا شهر ما تمیز تر شده است.

ما خیلی شفاف هستیم. به مردم نشان می دهیم در آمدمان چقدر است. می گوییم هزینه ها صرف این کار و آن کار و آن کار دیگری می شود. و این همان راهی است که ما اعتماد در میان مردم را بالایی بریم.

سوال: می توانم بپرسم به عنوان زنی که شهرتان را اداره می کنید، آیا چیز تازه ای بوده است که در شهر مطرح کنید که چه بسا قبلا نبوده است؟

پاسخ: بله، فکر می کنم باشد. اولین چیز برای من احساس تعلق همگانی است، چون ما نظر مردم را می پرسیم.

موضوع دیگری که دارم مطرح می کنم، فعالیت و نشاط است چون دریافته ام شهر بدون نشاط مثل بدن بی روح است. وقتی وارد شهرداری شدم از کارمندانم پرسیدم شما از اول تا آخر هفته چکار می کنید؟ گفتند: هیچ کار. بعد به سراغ فضاهای باز، و فضاهای عمومی رفتم. آن جا خیلی ساکت بود. گفتم در شهر باید نشاط وجود داشته باشد.

خودم ورزش آئروبیک را در فضاهای عمومی شروع کردم. ورزش همگانی. و حالا زومبا. خیلی ها گفتند حالا چرا شهردار این همه خواهان رقص در میدان های بزرگ است؟ مگر نمی بیند ما خجالت می کشیم برقصیم؟ گفتم نه! چون ضمن ورزش آئروبیک با مردم دیدار می کنم. مردم موسیقی را دوست دارند و من آن ها را خوشحال می کنم.

کم کم دارم دفتر و خدمات خودم را به میان مردم می برم. من یک دفتر سیار دارم، بنابراین حتی در روز های تعطیل یک شنبه آن ها می توانند خدمات دریافت کنند. من این دفتر سیار را به محل ورزش آئروبیک می آورم. و مردم می توانند با شهردار صحبت کنند و درباره ی عوارضی که باید بپردازند یا مجوزی که باید برای گرفتنش فرم پر کنند، پرس و جو کنند. آن ها حتی می توانند با کارت اعتباری پول پرداخت کنند.

من پرستار خودم را نیز همراهم می برم تا یک معاینه ی ساده ی سلامتی بکند. مردم قبل از این که مشغول ورزش همگانی شوند می توانند فشار خون شان را اندازه بگیرند. و از این فرصت استفاده می کنند. حالا همه ی محله ها خواهان ورزش آئروبیک هستند. هم چنین فعالیت دیگری را شروع کرده ام به اسم صبح بدون خودرو. آن روز صبح یک خیابان را می بندیم و به مردم می گوییم خیابان در اختیار شماست! می توانید برقصید، لم بدهید، بچه هاتان را بیاورید، سوار دوچرخه شوید و خلاصه هر کاری دلتان می خواهد آزادید! این روز، اولین یک شنبه ی هر ماه است. حالا درخواست می کنند نمی شود دو تا یک شنبه در ماه را بدون خودرو اعلام کنید؟

منبع: cityscope